

**Approaches to Disputing the Authenticity and Mass Transmission of
Hadith al-Ghadir in Sunni Sources: Analysis and Critique**

Ali Asghar Parsamoghaddam¹

Abstract

Hadith al-Ghadir is one of the most important reports related to the issue of the Imamate. It has been extensively reflected in the hadith, theological, and historical sources of both Sunni and Shiite traditions, and a number of Sunni scholars have explicitly affirmed its authenticity (*ṣiḥḥa*) or mass transmission (*tawātur*). Nevertheless, various disputes concerning the authenticity, reliability, and mode of transmission of this hadith have been raised within the Sunni scholarly tradition. Previous studies have focused primarily on collecting the hadith's chains and transmission routes, establishing its authenticity and mass transmission, or responding to the views of particular opponents. Consequently, the various forms of these disputes and the relationships among them have received less attention within a unified and comparative framework. The present study, employing a descriptive-analytical method, not only classifies these disputes but also offers new responses and arguments in critiquing a number of them, some of which have either not been raised in previous scholarship or have received relatively little attention. Accordingly, the disputes identified in Sunni theological, hadith, and historical works are qualitatively classified and evaluated on the basis of the direct target of the objection. The findings indicate that these disputes can be organized into four broad categories: disputes concerning mass transmission and the breadth of the hadith's transmission; disputes concerning hadith authenticity and reliability; source-based disputes; and historical disputes concerning the establishment of the event as a historical fact. These categories are not entirely independent of one another, and some authors have simultaneously employed several of these approaches. An evaluation of these approaches shows that treating the hadith as a solitary report (*khbar al-wāḥid*) and reducing its transmission routes is inconsistent with the available evidence concerning the breadth of its transmission. The weakness or impugnement of some transmission routes does not extend to the hadith as a whole. The absence of a report from a particular source does not entail its lack of authenticity or mass transmission, and historical objections likewise lack sufficient grounds for denying the occurrence of the event. In conclusion, the disputes examined here do not provide sufficient grounds for rejecting the authenticity of Hadith al-Ghadir as such or denying its mass transmission.

Keywords: Imamate, Hadith al-Ghadir, denial of mass transmission, Sunni hadith studies.

مقاربات بشأن الجدل حول صحة حديث الغدير وتواتره
في مصادر أهل السنة "دراسة تحليلية نقدية"

علي أصغر پارسا مقدم^١

الملخص

يُعدّ حديث الغدير من أهم الروايات المرتبطة بمسألة الإمامة، وقد حظي بانعكاس واسع في المصادر الحديثية والكلامية والتاريخية لدى الفريقين، كما صرح عدد من علماء أهل السنة بصحته أو تواتره. ومع ذلك، طُرحت في التراث السني مناقشات متنوعة حول صحة هذا الحديث ومرتبته نقله. وقد ركزت الدراسات السابقة، في الغالب، على جمع طرق الحديث وأسانيده، وإثبات صحته وتواتره، أو الرد بصورة جزئية على آراء بعض المخالفين؛ ومن ثم لم تُبحث الأنواع المختلفة لهذه المناقشات والعلاقة بينها، في الغالب، ضمن إطار موحد ومقارن. قام البحث الحالي بأسلوب وصفي - تحليلي، بتصنيف هذه المناقشات، وكذا نقد عدد منها، وتقديم إجابات واستدلالات جديدة لم تكن مطروحة في الأدبيات السابقة، أو لم تحظ إلا بقدر محدود من الاهتمام. وبناءً على ذلك، جرى تصنيف وتقييم المناقشات التي أمكن تحديدها في المؤلفات الكلامية والحديثية والتاريخية لأهل السنة وتقييمها بصورة نوعية، انطلاقاً من موضوع الاعتراض المباشر. وتُظهر النتائج أن هذه المناقشات تنتظم في أربعة محاور كبرى، هي: مناقشة حول تواتر الحديث ومدى انتشار نقله، ومناقشة حول صحته واعتباره الروائي، ومناقشة حول المصدر، ومناقشة تاريخية حول ثبوت الواقعة. هذه المحاور ليست مستقلة تماماً بعضها عن بعض، إذ اعتمد بعض المؤلفين أكثر من أسلوب في آن واحد. ويُظهر تقييم هذه المناقشات أن اعتبار حديث الغدير من قبيل خبر الآحاد وتقليص طرق روايته لا ينسجم مع الشواهد الموجودة بشأن اتساع نطاق نقل الحديث. كما أن ضعف بعض طرق الحديث أو الطعن فيها لا ينسحب على الحديث بمجموع طرقه. كذلك، فإن عدم ورود الحديث في مصدر معين لا يستلزم عدم صحته أو عدم تواتره، كما أن الاعتراضات التاريخية لا تستند إلى ما يكفي من الأدلة لنفي ثبوت الواقعة. وبالنسبة، فإن المناقشات التي جرى بحثها لا توفر دليلاً كافياً لنفي صحة أصل حديث الغدير أو نفي تواتره.

الألفاظ المحورية: الإمامة، حديث الغدير، إنكار التواتر، علم الحديث عند أهل السنة.

١. باحث في المستوى الرابع لدراسات الإمامة في الحوزة العلمية. aliasghar.parsamoghaddam@gmail.com
<https://doi.org/10.22034/ftk.2026.2078529.1802>

رویکردهای مناقشه در صحت و تواتر حدیث غدیر در منابع اهل سنت، تحلیل و نقد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۳۰

علی اصغر پارسامقدم^۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲

چکیده

حدیث غدیر از مهم‌ترین روایات مرتبط با مسئله امامت است که در منابع حدیثی، کلامی و تاریخی فریقین بازتاب گسترده‌ای یافته و شماری از عالمان اهل سنت نیز به صحت یا تواتر آن تصریح کرده‌اند. با این حال، در میراث اهل سنت مناقشات متنوعی درباره صحت، اعتبار و مرتبه نقل این حدیث مطرح شده است. پژوهش‌های پیشین به طور عمده بر گردآوری طرق و اسناد حدیث، اثبات صحت و تواتر آن یا پاسخ موردی به دیدگاه برخی مخالفان متمرکز بوده‌اند؛ از این رو، گونه‌های مختلف این مناقشات و نسبت میان آن‌ها کم‌تر در ساختاری یکپارچه و مقایسه‌ای بررسی شده است. پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی، افزون بر این طبقه‌بندی، در نقد شماری از مناقشات، پاسخ‌ها و استدلال‌های تازه‌ای ارائه نموده که در ادبیات پیشین یا مطرح نبوده یا کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، مناقشات شناسایی شده در آثار کلامی، حدیثی و تاریخی اهل سنت بر پایه متعلق مستقیم اشکال به صورت کیفی طبقه‌بندی و ارزیابی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد این مناقشات در چهار محور کلان سامان می‌یابند: مناقشه در تواتر و گستره نقل، مناقشه در صحت و اعتبار روایی، مناقشه منبع محور و مناقشه تاریخی در ثبوت واقعه. این محورها کاملاً مستقل از یکدیگر نیستند و برخی مؤلفان هم‌زمان از چند شیوه بهره گرفته‌اند. ارزیابی آن‌ها نشان می‌دهد آحادانگاری و تقلیل طرق با شواهد موجود درباره گستره نقل حدیث سازگار نیست. ضعف یا طعن برخی طرق به مجموع حدیث سرایت نمی‌کند. نقل نشدن در یک منبع ملازم با عدم صحت یا تواتر نیست و اشکالات تاریخی نیز پشتوانه کافی برای نفی ثبوت واقعه ندارند. در نتیجه، مناقشات بررسی شده دلیل کافی برای نفی صحت اصل حدیث غدیر یا سلب تواتر آن فراهم نمی‌سازند.

واژگان کلیدی: امامت، حدیث غدیر، انکار تواتر، حدیث‌شناسی اهل سنت.

مقدمه

واقعۀ غدیر، از مهم‌ترین رخدادهای تاریخ دینی اسلام، در هجدهم ذی‌الحجّه دهم هجری در غدیر خم، نزدیک جُحفه و در بازگشت از حَجّة‌الوداع رخ داد. پیامبر اکرم (ﷺ) در میان جمعیت فراوان حجاج خطبه‌ای ایراد فرمود که مشهورترین فراز آن، اعلام ولایت امیر مؤمنان (علیه السلام) با جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاَهُ» بود. روایتی که به «حدیث غدیر» شهرت یافته و در منابع حدیث، تفسیر، کلام و تاریخ بازتاب گسترده‌ای یافته است و نزد امامیه از اصلی‌ترین نصوص امامت و نزد بسیاری از اهل سنت از برجسته‌ترین فضایل آن حضرت به شمار می‌آید.

همین جایگاه ویژه باعث شده است که حدیث غدیر در سنت اسلامی غالباً در زمره اخبار متواتر دانسته شود. اخباری که بنا بر مبانی مشترک متکلمان و اصولیان، موجد علم و یقین‌اند و در استنباط‌های کلامی، فقهی و تاریخی از حجّیت برتری برخوردارند (سمرقندی، ۱۴۰۴، ۱: ۴۲۳؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۶۹-۷۰). به همین اعتبار، اندیشمندان مسلمان در موضوع‌های مختلف به اثبات تواتر برخی احادیث پرداخته و حتّی آثاری مستقل در گردآوری روایات متواتر نگاشته‌اند (سیوطی، بی‌تا، ۲: ۶۲۹). متکلمان امامیه نیز در اثبات امامت، به‌ویژه در احتجاج با مخالفان، بر تواتر برخی نصوص، از جمله حدیث غدیر، تکیه کرده‌اند.

با این‌همه، شماری از عالمان اهل سنت در طول تاریخ، از جهات مختلف در درستی یا تواتر حدیث غدیر مناقشه کرده‌اند. برخی با نفی صریح تواتر، آحاد شمردن حدیث، کاهش گستره طرق یا تشکیک میان تواتر و شهرت، مرتبه تواتر آن را به چالش کشیده‌اند و برخی دیگر با تضعیف حدیث، استناد به طعن منسوب به محدّثان، تمسّک به نقل نشدن در برخی منابع یا طرح اشکالات تاریخی، در درستی، اعتبار یا اصل ثبوت آن مناقشه کرده‌اند. تنوّع این رویکردها، ضرورت بازشناسی دقیق متعلّق هر مناقشه و ارزیابی آن بر اساس مبانی متناسب حدیث‌شناختی و تاریخی را آشکار می‌سازد.

پذیرش هر یک از این مناقشات، متناسب با متعلّق آن، می‌تواند در میزان اعتبار و حجّیت حدیث غدیر مؤثّر باشد؛ زیرا نفی تواتر، مرتبه معرفتی حدیث را از خبر یقین‌آور فرو می‌کاهد و خدشه در درستی یا اصل ثبوت آن نیز اساس استناد به روایت را هدف قرار می‌دهد. از این رو، تحلیل نظام‌مند این مناقشات و تفکیک میان اشکالات ناظر به صحّت و اشکالات ناظر به تواتر، زمینه ارزیابی دقیق‌تر ادلّه هر گروه و سنجش آن‌ها با مبانی پذیرفته‌شده حدیث‌شناسی اهل سنت را فراهم می‌کند.

درباره حدیث غدیر و اثبات صحت و تواتر آن، آثار سترگی همچون *عقبات الأنوار* و پژوهش‌های متعددی در نقد دیدگاه‌هایی چون ابن تیمیه و دیگر مخالفان پدید آمده است؛ با این حال، بخش عمده این تلاش‌ها یا بر گردآوری اسناد و طرق روایت متمرکز بوده یا در قالب پاسخ‌های کلامی موردی سامان یافته است. گونه‌های مختلف مناقشه در صحت و تواتر حدیث غدیر و نسبت میان آن‌ها، کم‌تر در قالب ساختاری منسجم استخراج، طبقه‌بندی و به صورت مقایسه‌ای ارزیابی شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، می‌کوشد برای نخستین بار استراتژی‌های متنوع انکار تواتر حدیث غدیر را در میراث مکتوب اهل سنت استخراج، در قالب چند الگوی مشخص طبقه‌بندی و سپس میزان سازگاری هر یک را با مبانی پذیرفته‌شده حدیث‌شناسی خود آنان ارزیابی و نقد کند.

مناقشات بررسی‌شده در این پژوهش از حیث متعلق آن‌ها، در دو ساحت کلان سامان می‌یابد: نخست، مناقشات ناظر به تواتر و گستره نقل، شامل نفی صریح تواتر، فروکاست حدیث به خبر آحاد، کاهش کثرت طرق و تشکیک میان تواتر و شهرت و دوم، مناقشات ناظر به صحت و ثبوت حدیث که از طریق تضعیف و طعن در اعتبار روایی، استناد به نقل نشدن در برخی منابع و طرح اشکالات تاریخی درباره اصل وقوع یا صدور حدیث صورت گرفته است. این تفکیک، ناظر به متعلق اصلی مناقشه است و مانع از آن نیست که برخی دیدگاه‌ها هم‌زمان بیش از یک حیث را دربرگیرند؛ از این رو، نقد هر دیدگاه نیز متناسب با مبانی همان مناقشه سامان یافته است.

پژوهش حاضر ناظر به نمونه‌های قابل دسترس از میراث مکتوب اهل سنت است و مدّعی احصای همه آثار یا سنجش آماری فراوانی دیدگاه‌ها نیست. همچنین، به سبب دشواری احراز انگیزه‌های تاریخی صاحبان آراء، انتساب انگیزه‌های سیاسی یا مذهبی تنها در موارد برخوردار از شواهد مستقل قابل طرح است.

۱- مناقشه در تواتر و گستره نقل

مهم‌ترین دسته از مناقشات درباره حدیث غدیر، ناظر به مرتبه و گستره نقل آن است. این مناقشات گاه با نفی صریح تواتر یا فروکاست حدیث به خبر آحاد مطرح شده و گاه از طریق تقلیل کثرت طرق یا تردید در مرتبه و دامنه تواتر صورت گرفته است.

۱-۱. نفی صریح تواتر

یکی از مستقیم‌ترین صورت‌های مناقشه در تواتر حدیث غدیر، نفی صریح وصف تواتر است.

رویکردی که با تعبیری چون «لَيْسَ بِمُتَوَاتِرٍ»، «مَنْعُ تَوَاتُرِ الْخَبَرِ» و «لَا تُسَلِّمُ تَوَاتُرُ الْخَبَرِ» در برخی متون کلامی و تفسیری اهل سنت بازتاب یافته است. فخر رازی آن را خارج از دایره متواترات دانسته است (فخر رازی، ۱۴۳۶ق، ۴: ۴۸۱)، قرطبی (م ۶۷۱) به صراحت می‌گوید که «لیس بمتواتر» (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۱: ۲۶۷)، تفتازانی (م ۷۹۳) با تعبیر «منع تواتر الخبر» همین معنا را القا می‌کند (تفتازانی، ۱۴۰۲ق، ۵: ۲۷۴)، جرجانی (م ۷۵۶) سخن او را تکرار می‌کند (جرجانی، ۱۴۱۹ق، ۸: ۳۶۱). قوشچی (م ۸۷۹) نیز با عبارت «أَجِيبْ بَأَنَّهُ غَيْرَ مُتَوَاتِرٍ» در همین خط حرکت می‌کند (قوشچی، ۱۴۴۳، ۴: ۶۵) و هروی با عبارت «لَا تُسَلِّمُ تَوَاتُرَ الْخَبَرِ» به انکار تواتر حدیث می‌پردازد (لکهنوی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۱۵). این نفی در حالی است که گروهی دیگر از علما به تواتر غدیر تصریح کرده‌اند و با تطبیق قواعد متعارف حدیث‌شناسی، تواتر آن اثبات‌پذیر است. بر اساس پژوهش‌های جدید، متکلمان امامیه برای اثبات تواتر حدیث غدیر از چند روش بهره برده‌اند:

- ۱- «تواتر مبنایی» با گردآوری نام ده‌ها صحابی، تابعی و عالم در طول قرون، چنانکه علامه امینی نشان داده است؛
- ۲- «تواتر طریقی» با تألیف آثاری مستقل در جمع طرق، مانند کتاب‌های ابن عقده، طبری و جعابی؛
- ۳- «تواتر اقراری» با استناد به تصریحات عالمانی چون ذهبی، ابن کثیر، ابن جزری و مُقْبِلی؛
- ۴- «تواتر معیاری» که با مقایسه معیارهای خود اهل سنت در کفایت شمار اندکی از صحابه برای تحقق تواتر، نشان می‌دهد که حدیثی با این سطح از نقل، به طریق اولی متواتر است؛
- ۵- «تواتر اشتراکی» با تکیه بر نقل مشترک شیعه و سنی و انعکاس گسترده آن در منابع سیره (ر.ک: پارسا مقدم، ۱۴۰۴: ۶-۲۰).

بر این اساس، انکار تواتر غدیر بیش از آن‌که نتیجه تحقیق روشمند باشد، بازتاب تعصبات مذهبی و «سبق شبهه» است. بیاضی (بر مبنای سید مرتضی) تأکید می‌کند که علم ضروری زمانی شکل می‌گیرد که ذهن از پیش‌داوری‌ها خالی باشد. اعتقاد پیشینی به خلافت خلفا، می‌تواند مانع پیدایش علم ضروری نسبت به غدیر در نزد برخی اهل سنت شود (نباطی، بیاضی، ۱۳۸۴، ۱: ۳۰۶).

در همین افق، سید دلدار علی با اشاره به کثرت طرق و اشتها حدیث غدیر میان خاصه و عامه، حتی با وجود انگیزه‌های قوی برای کتمان آن، حصول علم ضروری به صحت آن را نتیجه

می‌گیرد. او این وضعیت را با سایر متواترات دینی مقایسه کرده و انکار برخی سنیان را شبیه انکار کفار یا پیروان مذاهب دیگر نسبت به اخبار دینی می‌شمارد (سید دلدار علی، ۱۳۸۵م، ۴: ۲۱۷؛ لکهنوی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۷-۸). در نهایت، اگر فردی متعصب، حتی تواتر خبری آشکار را انکار کند، سخن او نزد اهل تحقیق اعتباری ندارد. تصریح نکردن برخی علما به تواتر، در حالی که شواهد روشن بر آن وجود دارد، حقیقت تواتر را مخدوش نمی‌کند. نمونه روشنی از این منطقی در بحث «انشقاق قمر» دیده می‌شود، با آن که قرآن و نقل‌های متعدد آن را تأیید می‌کنند، گروهی آن را انکار کرده‌اند. قاضی عیاض با تصریح به ثبوت قطعی این معجزه، تأکید می‌کند که شبهات مخالفان و تلاش آنان برای سست کردن دل‌های ضعیف، تنها نشانگر حماقت و ضعف ایمان ایشان است (لکهنوی، ۱۴۰۴ق، ۱۳، بخش اول: ۱۰۹-۱۱۰).

۲-۱. فروکاست حدیث غدیر به خبر آحاد

یکی از شیوه‌های مناقشه در تواتر حدیث غدیر، فروکاست آن از مرتبه خبر متواتر به «خبر آحاد» است. در این رویکرد، اصل روایت لزوماً انکار نمی‌شود، بلکه مرتبه معرفتی آن از خبری یقین‌آور به خبری فروتر از متواتر تنزل داده می‌شود، البته آحادانگاران حدیث غدیر از حیث موضع نسبت به صحت آن یکسان نیستند. برخی ضمن پذیرش صحت حدیث، تواتر آن را نمی‌پذیرند و برخی دیگر آحادانگاری را با مناقشه در صحت یا استناد به طعن همراه می‌کنند. از این رو، ارزیابی این رویکرد مستلزم تفکیک میان اصل آحادانگاری و موضع صاحبان آن نسبت به صحت حدیث است.

نخستین صورت‌بندی‌های روشن این رویکرد را می‌توان در قرن پنجم مشاهده کرد. جوینی (م ۴۷۸ق)، حدیث غدیر را در زمره اخبار آحاد قرار داده و تمسک شیعه به «مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلَيْ مَوْلَا» را استناد به خبری غیرقاطع و غیرقطعی الدلالة می‌شمارد (جوینی، ۱۴۰۱ق: ۳۸). کمی بعد، غزالی (م ۵۰۵ق) نیز حدیث غدیر و امثال آن را از اخبار آحاد و دارای الفاظ محتمل دانسته و شگفت می‌داند که مدعیان نص، به احادیث متواتر تمسک نکرده‌اند (غزالی، بی تا: ۱۳۷). فخر رازی (م ۶۰۶ق) نیز در پاسخ به استدلال به حدیث غدیر، آن را خبر واحد دانسته و حجیت آن را در اثبات اصل امامت محل اشکال می‌داند (فخر رازی، ۱۹۸۶م، ۲: ۲۹۸). این رویکرد در قرون بعد نیز ادامه یافته است؛ چنانکه عصامی شافعی (م ۱۱۱۱ق) احادیث مورد استناد شیعه بر امامت امیر مؤمنان علیه السلام را در شمار اخبار آحاد قرار داده و در دلالت آن‌ها مناقشه کرده است (عصامی،

۱۴۱۹ق، ۲: ۳۷۴).

با این حال، در میان آحادانگاران که درباره صحت حدیث نیز موضع روشنی اتخاذ کرده‌اند، دو صورت متمایز قابل شناسایی است:

۱-۲-۱. آحادانگاری همراه با پذیرش صحت حدیث

در این دسته، اصل صحت حدیث پذیرفته شده، اما مرتبه آن از تواتر به خبر آحاد فروکاسته شده است. قرطبی (م ۶۷۱ق)، صحت حدیث غدیر را پذیرفته، ولی آن را آحاد و تنها دال بر فضیلت، نه امامت، قلمداد کرده است (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۱: ۲۶۷). بنابراین، مناقشه او متوجه اصل صحت حدیث نیست، بلکه از یکسو، به مرتبه نقل و از سوی دیگر، به دلالت آن بازمی‌گردد.

ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ق) نیز حدیث غدیر را آحاد معرفی کرده و شیعه را متهم می‌کند که با وجود اشتراط تواتر در مسئله امامت، به خبر آحاد تمسک کرده است (هیتمی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۷۳، ۱۰۷ و ۱۲۵). با این حال، خود او در همان مباحث، به صحت حدیث و کثرت طرق آن تصریح کرده و قدح در اصل صحت آن را قابل اعتنا نمی‌داند. اهمیت این موضع هنگامی آشکارتر می‌شود که ابن حجر در مسئله امامت ابوبکر در نماز، نقل حدیث از هشت صحابی را برای حکم به تواتر کافی می‌شمارد (همان، ۱: ۵۹)؛ از این رو، در نقد دیدگاه او، مسئله اصلی اثبات اصل صحت حدیث غدیر نیست، بلکه باید سازگاری آحادانگاری آن با کثرت طرق و معیارهایی که خود وی در موارد دیگر برای تحقق تواتر پذیرفته است، بررسی شود.

نمونه روشن‌تر این رویکرد، عبدالحق دهلوی (م ۱۰۵۲ق) است که حدیث غدیر را به صراحت «صحیح آحاد» دانسته و شمار راویان آن را ۱۰ یا ۳۰ صحابی ذکر می‌کند (بخاری دهلوی، ۱۴۳۵ق، ۹: ۶۶۶). وی در همان بحث، از ابن حجر نقل می‌کند که ۱۶ صحابی حدیث را روایت کرده‌اند و خود نیز در مواردی، نقل هشت یا حتی چهار صحابی را برای تحقق تواتر کافی می‌داند؛ با این حال، حدیث غدیر را در شمار اخبار آحاد قرار می‌دهد. در این جا نیز چون صحت حدیث پذیرفته شده است، محل اصلی مناقشه نه اعتبار اصل روایت، بلکه سازگاری آحادانگاری با شمار ناقلان و معیارهای پذیرفته‌شده برای تحقق تواتر است.

۱-۲-۲. آحادانگاری همراه با مناقشه در صحت حدیث

دسته‌ای دیگر، در کنار فروکاست حدیث غدیر به خبر آحاد، در صحت آن نیز مناقشه کرده‌اند.

ملاعلی قاری (م ۱۰۱۴ق) بر آحاد بودن حدیث و «اختلاف در صحت» آن تأکید می‌کند. این در حالی است که در همان مباحث، حدیث زید بن ارقم را صحیح و نزد برخی حفاظ متواتر دانسته و قلع در آن را بی اعتبار می‌شمارد (قاری، ۱۴۲۲ق، ۹: ۳۹۳۷ و ۳۹۴۴). از این رو، در دیدگاه او دو سطح از مناقشه در کنار یکدیگر قرار گرفته است: نخست، نفی مرتبه تواتر و دوم، طرح اختلاف در صحت؛ بنابراین، ارزیابی دیدگاه وی مستلزم بررسی مستقل هر دو مبنا است.

حلبی (م ۱۰۴۴ق) نیز همین مضمون را تکرار کرده، حدیث غدیر را آحاد و محل طعن دانسته و شیعه را در استناد به آن متناقض معرفی کرده است (حلبی، ۱۴۲۷ق، ۳: ۳۸۵). در این جا نیز آحادانگاری به تنهایی مبنای استدلال نیست، بلکه طعن در حدیث به عنوان مؤیدی برای فروکاستن مرتبه آن به خبر آحاد به کار گرفته شده است. از این رو، پاسخ کامل به این نوع آحادانگاری، افزون بر بررسی معیارهای تواتر، نیازمند ارزیابی نسبت های طعن و ادله مناقشه در صحت است که در بخش «مناقشه در صحت و ثبوت حدیث» بررسی خواهد شد.

در حاشیه این بحث، باید میان آحادانگاری و کاربرد اوصافی مانند «حسن» و «حسن غریب» نیز تفکیک کرد. ترمذی یکی از طرق حدیث غدیر را «حسن غریب» دانسته است (ترمذی، ۱۹۹۶م، ۵: ۶۳۳). تعبیر «حسن» به تنهایی دلالتی بر نفی تواتر ندارد؛ زیرا «صحیح» و «حسن» ناظر به اعتبار روایت اند؛ در حالی که «متواتر» و «آحاد» به گستره نقل مربوط می شوند و این دو تقسیم از یک حیث نیستند. همچنین وصف «غریب» در این گزارش ناظر به همان طریق خاص است و نمی توان حکم مربوط به یک طریق را به مجموع طرق حدیث غدیر سرایت داد. ملاعلی قاری نیز سخن ترمذی را نقل کرده و در کنار آن به مباحث صحت و تواتر حدیث پرداخته است (قاری، ۱۴۲۱، ۱: ۵۱۵؛ همان، ۱۴۲۲، ۹: ۳۹۳۷). ابن تیمیه نیز با استناد به احمد بن حنبل و ترمذی مدعی شده که حدیث غدیر «حسن» دانسته شده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۷: ۳۱۹)؛ اما صرف حسن دانستن حدیث، از نظر اصطلاحی، برای نفی تواتر آن کافی نیست.

در مجموع، آحادانگاری حدیث غدیر بر مبانی یکسانی استوار نیست. در مواردی که صحت حدیث پذیرفته شده است، محل نزاع اساساً مرتبه نقل آن است و ارزیابی باید بر کثرت و استقلال طرق و معیارهای پذیرفته شده برای تحقق تواتر متمرکز شود؛ اما در مواردی که آحادانگاری با مناقشه در صحت یا استناد به طعن همراه شده است، افزون بر مسئله تواتر، مبانی تضعیف حدیث نیز باید مستقلاً بررسی شود. بدین ترتیب، صرف اطلاق عنوان «خبر آحاد» بر حدیث غدیر، بدون ارزیابی مجموع طرق و شبکه ناقلان آن، برای نفی تواتر کافی نیست.

۳-۱. تقلیل گستره نقل و کثرت طرق

یکی دیگر از شیوه‌های مناقشه در تواتر حدیث غدیر، تقلیل گستره نقل و محدود ساختن طرق و ناقلان آن است. برخلاف آحادانگاری که مستقیماً درباره مرتبه حدیث داوری می‌کند، در این رویکرد یکی از مهم‌ترین مبانی تحقق تواتر، یعنی کثرت و تنوع نقل، مورد مناقشه قرار می‌گیرد و با محدود نشان دادن منابع یا راویان حدیث، زمینه برای نفی تواتر آن فراهم می‌شود.

محمد انور شاه کشمیری مدّعی است که جز احمد بن حنبل کسی حدیث غدیر را روایت نکرده است (لکهنوی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۹۴). عبدالعزیز دهلوی نیز، به پیروی از نصرالله کابلی، نقل حدیث را به بریده محدود کرده است (دهلوی، ۱۲۷۱ق: ۱۶۷ب-۱۶۹ب). این‌گونه گزارش‌ها، در صورت پذیرش، گستره نقل حدیث را به یک منبع یا یک راوی فرو می‌کاهد و طبعاً یکی از پایه‌های اصلی اثبات تواتر، یعنی تعدّد ناقلان و طرق مستقل را هدف قرار می‌دهد.

با این حال، چنین تصویری با گزارش‌های موجود حتی در منابع و تصریحات عالمان اهل سنت سازگار نیست؛ چنانکه عبدالحق دهلوی در عین آحاد دانستن حدیث، شمار ناقلان آن را ده یا سی صحابی ذکر کرده و از ابن حجر نیز نقل کرده است که شانزده صحابی آن را روایت کرده‌اند (بخاری دهلوی، ۱۴۳۵ق، ۹: ۶۶۶). ملاعلی قاری نیز از نقل حدیث توسط شمار قابل توجهی از صحابه و تصریح برخی حفاظ به تواتر آن سخن گفته است (قاری، ۱۴۲۲ق، ۹: ۳۹۳۷ و ۳۹۴۴). افزون بر این، انعکاس حدیث در منابع متعدّد حدیثی و گردآوری طرق فراوان آن در آثار مستقل، با ادّعای انحصار نقل در یک محدّث یا یک صحابی ناسازگار است.

از این رو، مناقشه در تواتر حدیث غدیر از طریق تقلیل گستره نقل، تنها در صورتی قابل پذیرش است که بتوان طرق متعدّد منقول را به‌طور مستند کنار گذاشت یا مستقل نبودن آن‌ها را اثبات کرد و صرف نادیده گرفتن بخشی از ناقلان یا محدود ساختن روایت به یک منبع یا یک صحابی، برای نفی کثرت طرق کفایت نمی‌کند. بنابراین، با وجود تعدّد ناقلان، تنوع منابع و گزارش طرق متعدّد حدیث، این صورت از مناقشه نمی‌تواند مبنای کافی برای نفی تواتر حدیث غدیر فراهم آورد.

۴-۱. مناقشه در مرتبه و دامنه تواتر

صورت دیگری از مناقشه درباره تواتر حدیث غدیر، نه نفی صریح آن یا فروکاست حدیث به خبر آحاد، بلکه تردید در مرتبه نقل یا محدود ساختن دامنه تواتر است. در این رویکرد، گاه

حدیث میان دو مرتبه «متواتر» و «مشهور» مردد گذاشته می‌شود و گاه اصل یا صدر حدیث متواتر دانسته می‌شود، اما طرق و الفاظ مختلف آن به صورت جداگانه ارزیابی می‌گردد.

عجلونی با آن‌که حدیث غدیر را از منابعی چون طبری، احمد بن حنبل و ضیاء مقدسی گزارش کرده و از نقل آن توسط زید بن ارقم، امیر مؤمنان (ع) و شمار قابل توجهی از صحابه سخن گفته است، آن را «متواتر یا مشهور» معرفی می‌کند (عجلونی، ۱۳۵۱ق، ۲: ۳۲۹). این تعبیر، برخلاف نفی صریح تواتر، دربردارنده رد آن نیست. با این حال، مرتبه نهایی حدیث را میان «تواتر» و «شهرت» مردد باقی می‌گذارد. چنین تردیدی باید بر پایه گستره واقعی نقل و معیارهای تحقق تواتر ارزیابی شود؛ زیرا صرف کاربرد عنوان «مشهور»، در جایی که تعدد ناقلان و طرق مستقل به حد مفید علم رسیده باشد، برای خارج کردن حدیث از دایره متواترات کافی نیست.

موضع ذهبی از سنخ دیگری است. وی اصل متن حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاةٍ» را متواتر دانسته، اما در بررسی طرق مختلف آن، میان اسانید صحیح، حسن، ضعیف و مردود تفکیک کرده است (ذهبی، ۱۴۲۳ق: ۱۱). از این رو، موضع وی را نمی‌توان انکار یا تردید در اصل تواتر حدیث دانست، بلکه باید میان تواتر اصل یا صدر حدیث و اعتبار تک‌تک طرق و الفاظ افزوده شده در نقل‌های مختلف تفکیک کرد. بر این اساس، تصریح ذهبی به تواتر متن، به تنهایی برای نسبت دادن تواتر همه الفاظ و ذیول حدیث به وی کافی نیست؛ همان‌گونه که ضعف برخی طرق نیز به خودی خود نمی‌تواند ناقض تواتر اصل حدیث باشد.

در خبر متواتر، ثبوت اصل مضمون وابسته به صحت تک‌تک اسانید نیست، بلکه از مجموع نقل‌های متعدد و مستقل و افاده یقین حاصل می‌شود؛ از این رو، بررسی رجالی و سندی هر طریق، در مقام اثبات اصل تواتر، نقشی همانند خبر واحد ندارد (پارسامقدم، ۱۴۰۳: ۱۰۷-۱۲۶). بر این اساس، ضعف یا عدم ثبوت برخی طرق، تنها همان طریق یا لفظ خاص را از دایره استناد مستقل خارج می‌کند و تا هنگامی که کثرت طرق مستقل حامل اصل مضمون باقی باشد، نمی‌تواند تواتر اصل حدیث را مخدوش سازد.

در نتیجه، مناقشه در مرتبه و دامنه تواتر حدیث غدیر باید با تفکیک دقیق میان اصل حدیث، گستره تواتر آن و اعتبار طرق و الفاظ جزئی صورت گیرد. تردید میان «تواتر» و «شهرت» نیازمند دلیل بر محقق نشدن شرایط تواتر است و پذیرش تواتر اصل حدیث همراه با تضعیف برخی طرق نیز تنها می‌تواند دامنه ثبوت برخی الفاظ یا طرق را محدود سازد، نه آن‌که به خودی خود تواتر اصل حدیث غدیر را از میان ببرد.

۲- مناقشه در صحت و اعتبار حدیث

دسته‌ای دیگر از مناقشات، به‌جای مرتبه نقل، ناظر به صحت و اعتبار روایی حدیث غدیر است. این مناقشات از طریق تضعیف حدیث، اختلافی دانستن صحت آن، انکار اتفاق بر صحت یا استناد به طعن منسوب به برخی محدثان مطرح شده است.

۱-۲. رویکرد اعتبارزدایانه (نفی صحت و اجماع بر صحت)

یکی از محورهای مناقشه درباره حدیث غدیر، خدشه در صحت و اعتبار روایی آن است. این مناقشه به صورت‌های یکسانی مطرح نشده است. برخی از «اختلاف در صحت» حدیث سخن گفته‌اند، برخی آن را ضعیف دانسته‌اند و گروهی نیز با استناد به طعن منسوب به بعضی محدثان، وجود اتفاق بر صحت حدیث را انکار کرده‌اند. از این رو، باید میان نفی یا تضعیف صحت حدیث و انکار اتفاق عالمان بر صحت آن تفکیک کرد؛ زیرا وجود یک یا چند قول مخالف، حتی بر فرض ثبوت، تنها می‌تواند ادعای اتفاق را مورد مناقشه قرار دهد و به‌خودی‌خود دلیل بر ضعف حدیث نیست.

فخر رازی با اشاره به قلع برخی افراد، حکم قطعی به صحت حدیث را محل مناقشه قرار می‌دهد (فخر رازی، ۱۴۳۶ق، ۴: ۴۸۱-۴۸۲). قرطبی نیز به‌صراحت از «اختلاف در صحت» حدیث سخن گفته است (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۱: ۲۶۷) و تقفازانی از کثرت طعن‌کنندگان یاد می‌کند (تقفازانی، ۱۴۱۲ق، ۵: ۲۷۴). قوشجی نیز همین مضمون را تکرار کرده است (قوشجی، ۱۴۴۳ق، ۴: ۶۵). ابن حجر هیتمی نیز از طعن برخی از ائمه حدیث در آن سخن گفته است (هیتمی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۰۷). ملاعلی قاری نیز در کنار آحاد دانستن حدیث، تعبیر «مختلف فی صحت» را به کار برده است؛ هر چند خود وی در همان مباحث، حدیث زید بن ارقم را صحیح و نزد برخی حفاظ متواتر دانسته و قلع در آن را قابل اعتنا نمی‌داند (قاری، ۱۴۲۲ق، ۹: ۳۹۳۷ و ۳۹۴۴).

در همین چهارچوب، برای نفی اتفاق بر صحت حدیث نیز به طعن منسوب به افرادی مانند ابن‌ابی‌داوود استناد شده است؛ چنانکه تعبیر «قَدْ طَعَنَ فِيهِ ابْنُ أَبِي دَاوُدَ» در منابع نقل شده و از آن برای مناقشه در اتفاق بر صحت حدیث بهره گرفته شده است (ابن‌خلکان، ۱۹۴۴م، ۱: ۲۶۸؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۹: ۴۶۴). با این حال، حتی بر فرض ثبوت چنین طعنی، از وجود یک قول مخالف تنها می‌توان عدم اتفاق اصطلاحی را نتیجه گرفت، نه ضعف حدیث را؛ زیرا انکار اجماع بر صحت، غیر از اثبات عدم صحت است و میان این دو ملازمه‌ای وجود ندارد.

صورت صریح‌تر این مناقشه در سخن کسانی دیده می‌شود که حدیث را ضعیف قلمداد کرده‌اند. زیلعی (م ۷۶۲ق) با تکیه بر ضعف طرق، حدیث غدیر را در کنار برخی روایات دیگر قرار داده و معتقد است کثرت طرقی که راویان معتبر نداشته باشند، به جای تقویت حدیث می‌تواند بر ضعف آن بیفزاید (زیلعی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۳۶۰). مبارکفوری (م ۱۳۵۳ق) نیز بر ضعف برخی طرق حدیث تأکید کرده است (مبارکفوری، بی تا، ۳: ۱۳۷).

با این حال، داوری درباره صحت حدیث غدیر را نمی‌توان تنها بر وجود برخی طرق ضعیف یا نقل اقوال طاعنان استوار کرد؛ زیرا نخست باید نشان داده شود که طرق قابل استناد حدیث نیز از اعتبار ساقط‌اند. وجود طرق ضعیف در کنار طرق صحیح یا حسن، به خودی خود موجب ضعف مجموع حدیث نمی‌شود. افزون بر این، تصریح برخی از همین عالمان به صحت بعضی طرق یا پذیرش اصل صحت حدیث، نشان می‌دهد که اطلاق ضعف بر مجموعه حدیث نیازمند دلیل مستقلى است. بنابراین، تعبیراتی مانند «مختلف في صحته» یا استناد به وجود یک یا چند طعن، به تنهایی برای اثبات ضعف حدیث کفایت نمی‌کند.

بر این اساس، مناقشه در صحت حدیث غدیر در دو سطح باید ارزیابی شود: نخست، اثبات یا نفی اعتبار طرق حدیث و دوم، ادعای وجود یا عدم اتفاق عالمان بر صحت آن. خلط این دو سطح می‌تواند از فقدان اتفاق بر صحت، نتیجه‌ای فراتر از مفاد آن، یعنی ضعف خود حدیث، به دست دهد. بررسی تفصیلی انتساب طعن به محدثانی که در این استدلال‌ها به آنان استناد شده است، در بخش بعد خواهد آمد.

۲-۲. رویکرد طعن‌مدارانه: استناد به طعن منسوب به برخی محدثان در صحت و اعتبار روایی حدیث

در این رویکرد، برای خدشه در صحت و اعتبار روایی حدیث غدیر، به طعن‌های منسوب به برخی محدثان استناد شده است. این طعن‌ها در منابع مورد بررسی ناظر به سند و اعتبار حدیث است، نه نقد محتوایی یا دلالتی آن.

فخر رازی (۶۰۶م) مدعی است گروهی از جمله جاحظ، ابوداود سجستانی و ابوحاتم رازی در حدیث غدیر طعن کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۳۶ق، ۴: ۴۸۱-۴۸۲). پس از او قرطبی (م ۶۷۱) به طور مشخص، ابوداود سجستانی و ابوحاتم رازی را نام می‌برد و طعن آنان را متوجه سند حدیث می‌داند (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۱: ۲۶۷). اصفهانی (م ۷۴۹) نیز به ابوداود و ابوحاتم اشاره

کرده و ایشان را از «ائمه حدیث» شمرده است (اصفهانی، ۱۴۳۳ق، ۲: ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰). تفتازانی، بی‌آن‌که نامی ذکر کند، از «کثرت» طعن‌زندگان سخن می‌گوید (تفتازانی، ۱۴۱۲ق، ۵: ۲۷۴) و قوشجی همین تعبیر را تکرار می‌کند (قوشجی، ۱۴۴۳ق، ۴: ۶۵). ابن تیمیه، بدون تصریح به سجستانی و رازی، طعن در حدیث غدیر را به بخاری، ابراهیم حری و «طائفه‌ای از اهل علم» نسبت می‌دهد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۷: ۳۱۹) ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴) پا را فراتر نهاده، طاعنان را در ردیف «ائمه حدیث» و صاحبان جایگاه بلند در این علم معرفی می‌کند (هیتمی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۰۷) و حلبی (م ۱۰۴۴) نیز با تأکید بر «جماعتی از ائمه حدیث» مانند سجستانی و رازی، در این بزرگ‌نمایی همراهی می‌کند (حلبی، ۱۴۲۷ق، ۳: ۳۸۵). برزنجی (م ۱۱۳۰) نیز با تعبیر «اجلا» از طعن سجستانی و رازی یاد کرده است (برزنجی، ۱۴۱۲ق: ۱۰) و اسحاق هروی، بدون ارائه سند، دامنه طعن‌زندگان را گسترده‌تر کرده و نام‌هایی چون ابوداود، واقدی، ابن خزیمه و «ثقات دیگر» را در این فهرست می‌گنجاند (لکهنوی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۱۵). برخی از این نسبت‌ها اساساً انتساب درستی ندارد و بخشی دیگر - حتی بر فرض صحت انتساب - فاقد دلیل معتبر و قابل اعتنا برای مخدوش کردن حدیث متواتر غدیر است.

۱-۲-۲. ادعای طعن جاحظ

فخر رازی، جاحظ را در شمار قادحان حدیث غدیر آورده است؛ در حالی‌که استناد به او از چند جهت محلّ اشکال است. نخست، جاحظ اساساً محدّث و حدیث‌شناس به‌شمار نمی‌آید و اهل تحقیق، رأی او را در مباحث حدیثی قابل استناد نمی‌دانند (لکهنوی، ۱۴۰۴ق، ۵: ۸۴). دوم، او به نصب و دشمنی با اهل بیت متّهم است و داوری‌اش درباره حدیث غدیر به‌روشنی آمیخته به تعصّب مذهبی است (همان، ۲۷۹-۲۹۹). سوم، خود رجال‌پژوهان سنی، جاحظ را به شدّت نقد کرده‌اند: فتّنی او را «ملحد» و «مغموص فی دینه» خوانده است (فتّنی، ۱۳۴۳ق: ۹۱). ذهبی او را از پیشوایان بدعت، کم‌دین و بی‌باک دانسته و جعل، توهین به اهل حدیث و گرفتار بودن در بدعت‌ها را بر او شمرده است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۲۴۷؛ همان، ۱۴۰۵ق، ۱۱: ۵۲۶-۵۳۱). ابن حجر عسقلانی نیز او را متّهم به ترک نماز، جعل حدیث، زندقه و اضطراب شدید در آرای علمی کرده است (عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ۴: ۳۵۵-۳۵۷).

در عین حال، فخر رازی به‌گونه‌ای گزینشی تنها به رساله عثمانیه جاحظ تمسّک کرده و از سایر سخنان او - مانند تصریح به ظلم ابوبکر در ماجرای فدک و اشعار تندش درباره طلحه، زبیر

و عایشه که سیوطی در *دیوان الحیوان* نقل کرده - چشم پوشیده است (ر.ک: لکهنوی، ۱۴۰۴ق، ۵: ۱۲۳-۱۳۰). این گزینش نشان می‌دهد که استناد به جاحظ در طعن حدیث غدیر نه از منظر حدیث‌شناسی، بلکه تنها به صورت ابزاری و مطابق با پیش‌فرض‌های کلامی صورت گرفته است.

۲-۲-۲. ادعای طعن ابن‌ابی‌داوود و ابوداوود سجستانی

نسبت طعن حدیث غدیر به ابن‌ابی‌داوود نخست در سخن طبری آمده است؛ در حالی که خود او آن را انکار کرده است (علم‌الهدی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۶۴) و بر فرض صحت نیز با تصریحات فراوان بزرگان اهل سنت بر صحت و تواتر غدیر سازگار نیست. شگفت آن‌که شماری از عالمان سنی، به دنبال آن فخر رازی، همین نسبت را نادقیقانه به پدرش ابوداوود سجستانی نیز سرایت داده‌اند.

ابن‌ابی‌داوود، همانند استادش جاحظ، به نصبی‌گری متهم است (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۱۳: ۲۲۸) و حکایتی توهین‌آمیز درباره امیر مؤمنان از او نقل شده است که به گفته ذهبی، اگر درست باشد، نهایت سبک‌مغزی اوست و میان او و «استحقاق گردن زدن» فاصله‌ای اندک می‌گذارد. سه تن از معاصرانش (محمد بن یحیی بن منده، محمد بن عباس آخرم و احمد بن علی بن جارود) نیز بر صحت این نسبت شهادت داده‌اند (همان: ۲۲۹). افزون بر این، خود ابوداوود پسرش را «کذاب» خوانده و یحیی بن صاعد و ابراهیم بن آورمه نیز این حکم را تأیید کرده‌اند (همان: ۲۲۸). ابن جوزی گزارش می‌کند که او حدیثی را که می‌دانست موضوع است، به طور پراکنده در *فضائل القرآن* در آغاز سوره‌ها روایت کرده است و با توجه به حدیث «مَنْ رَوَى حَدِيثًا وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَذِبٌ...»، خود دروغ‌گو شمرده می‌شود (ابن جوزی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۴۰). دارقطنی نیز درباره‌اش می‌گوید: «كثير الخطأ في الكلام على الحديث» (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲: ۴۳۳).

با چنین پرونده رجالی و اخلاقی، استناد به طعن ابن‌ابی‌داوود (یا نسبت دادن آن به ابوداوود) در برابر حدیثی که ده‌ها محدث سنی صحت و تواتر آن را پذیرفته‌اند، از نظر علمی اعتباری ندارد.

۲-۲-۳. ادعای طعن ابوحاتم رازی

بر فرض صحت نسبت قدح حدیث متواتر غدیر به ابوحاتم، خود این جرح ارزش چندانی ندارد. نخست آن‌که به گزارش ذهبی، ابوحاتم در جرح رجال از «متشدّین» است؛ توثیق او، پذیرفتنی است، اما جرحش بدون مقایسه با اقوال دیگران حجت نیست؛ چنانکه طعن او بر خود بخاری نمونه روشنی از همین سخت‌گیری افراطی است (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۱۳: ۲۶۰).

دوم آن‌که ابوحاتم با نسبت دادن تاریخ بخاری به خود، متهم به سرقت علمی شده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق-ب، ۱۹: ۲۵۹)؛ در حالی که سفیان ثوری، صرف سکوت از نسبت دادن یک «فایده علمی» به صاحب اصلی آن را نوعی دروغ و کفران علم دانسته و دیگر عالمان نیز چنین رفتاری را به شدت نکوهیده‌اند تا آن‌جا که «نسبت دادن یک کتاب کامل به خود»، افحش مراتب کذب تلقی شده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق-الف، ۱: ۱۳۸).

با توجه به این دو نکته، حتی اگر قول ابوحاتم در طعن حدیث غدیر ثابت باشد، جرح او - به‌ویژه در برابر تواتر و تصحیح گسترده این حدیث - از نظر علمی، ملاک معتبر و قابل اتکایی به‌شمار نمی‌آید.

۴-۲-۲. ادعای طعن ابراهیم بن اسحاق حربی

ابن تیمیه برای تضعیف حدیث غدیر به طعن ابراهیم بن اسحاق حربی استناد کرده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۷: ۳۱۹)؛ در حالی که منابع رجالی خود حربی را «مقدوح» دانسته‌اند و با اشاره به گرایش او به آمردها و شوخی‌های زشت و سبک او نشان می‌دهند که قدح چنین شخصی، از نظر علمی، اعتباری در برابر حدیث متواتر غدیر ندارد (کتبی، ۱۹۷۴م، ۱: ۱۶؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۱۳: ۳۶۵).

۵-۲-۲. ادعای طعن بخاری

ابن تیمیه مدعی است که بخاری افزون بر ترک روایت حدیث غدیر، بر نادرستی آن نیز تصریح کرده است. پاسخ اجمالی این ادعا همان نکاتی است که در بخش «ناروایتگری صحیحین» گذشت. در عین حال، از افحش قوادح نسبت به بخاری آن است که بنا بر گفتار یحیی بن سعید قطان (م ۱۹۸ق)، از نقل حتی یک حدیث از امام صادق علیه السلام در صحیح خود خودداری کرده و به استراجه در احادیث ایشان تمسک بسته است: «وَقَدْ اسْتَرَابَ الْبُخَارِيُّ فِي بَعْضِ حَدِيثِهِ لَمَّا بَلَغَهُ» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۷: ۵۳۳)؛ حال آن‌که کتاب بخاری سرشار از روایان ناصبی، خارجی و مطعون است. عمران بن حطان (بخاری، ۱۳۱۱ق، ۷: ۱۵۰)، حریر بن عثمان (همان، ۴: ۱۸۷)، ثور بن یزید (همان، ۴: ۴۲).

۶-۲-۲. ادعای طعن واقدی و ابن خزیمه

اسحاق هروی، نواده میرزا مخدوم و صاحب سهام ثاقبه، بر پایه تعصب و بدون هیچ شاهد و مدرک، مدعی شده است که واقدی و ابن خزیمه به حدیث غدیر طعن زده‌اند (لکهنوی،

۱۴۰۴ق، ۶: ۱۵). چنین ادعای بی‌سندی، اصولاً ارزش علمی و نیاز به پاسخ‌گویی ندارد.

۳- مناقشه منبع‌محور در صحت و تواتر

یکی از شیوه‌های مناقشه در صحت و تواتر حدیث غدیر، استناد به نقل نشدن آن در برخی منابع حدیثی یا تاریخی است. در این رویکرد، سکوت یک کتاب یا مؤلف درباره حدیث، قرینه‌ای بر ضعف، عدم ثبوت یا عدم تواتر آن تلقی شده است. این استدلال به طور عمده، در دو صورت مطرح شده است: نخست، استناد به نقل نشدن حدیث در صحیحین و برخی دیگر از جوامع حدیثی و دوم، استناد به نقل نشدن آن از سوی برخی مورخان و محدثان، مانند واقدی و ابن اسحاق.

۱-۳. استناد به نقل نشدن در صحیحین

در میان شماری از عالمان اهل سنت، ترک روایت حدیث غدیر از سوی بخاری و مسلم به عنوان قرینه‌ای بر تضعیف یا نپذیرفتن آن به کار رفته است. فخر رازی این سکوت را با تعبیر «بسیاری از اصحاب حدیث از جمله بخاری و مسلم» مطرح کرده است (فخر رازی، ۱۴۳۶ق، ۴: ۴۸۱) و همین خط را تفتازانی (تفتازانی، ۱۴۱۲ق، ۵: ۲۷۴)، جرجانی (جرجانی، ۱۴۱۹ق، ۸: ۳۶۱)، قوشجی با افزودن نام واقدی (قوشجی، ۱۴۴۳ق، ۴: ۶۵)، اسحاق هروی (به نقل: لکهنوی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۱۵) و سهارنپوری (سهارنپوری، بی تا: ۱۵۶ ب و ۱۵۷ أ) دنبال کرده‌اند. در مجموع، اینان می‌کوشند از «ذکر نشدن حدیث در صحیحین و برخی منابع» نتیجه بگیرند که حدیث غدیر، نه متواتر است و نه از جایگاه بالایی صحت برخوردار است. در برابر این استدلال ناروایت‌گرایانه، چند نکته اساسی قابل طرح است:

نخست: تقدّم مثبت بر نافی) در اصول فقه، قاعده پذیرفته شده «تقدّم المثبت علی النافی» می‌گوید در تعارض دلیل مثبت و دلیل نافی، جانب مثبت مقدم است؛ زیرا «اثبات» حجّیت دارد، نه «ذکر نشدن». همین قاعده را بزرگان اهل سنت بارها در مباحث اصولی و حدیثی به کار گرفته‌اند. بر این اساس، نقل نشدن حدیث غدیر توسط بخاری، مسلم یا چند محدث دیگر، در برابر انبوه طرق اثباتی و ناقلان متعدّد، حجّیتی برای نفی صحت یا تواتر ندارد، حتی اگر برخی صحابه - بر فرض - آن را انکار می‌کردند، باز با قاعده تقدّم مثبت بر نافی، جانب اثبات‌گران مقدم بود (لکهنوی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۲۵۸-۲۶۹).

به تعبیر دیگر، «عدم نقل» مساوی با «عدم وقوع» یا «عدم اعتبار» نیست، بلکه عوامل گوناگونی می‌تواند سبب ترک نقل یک حدیث شود (ابن میثم، ۱۴۱۷ق: ۱۲۵).

دوم: بخاری و مسلم تنها روایتگران حدیث صحیح نیستند ابن صلاح تصریح می‌کند که بخاری و مسلم همه احادیث صحیح را در صحیحین نیاورده‌اند. بخاری برخی احادیث صحیح را برای جلوگیری از طولانی شدن کتاب حذف کرده و مسلم نیز تنها بخشی از روایات مورد اجماع را گرد آورده است (ابن صلاح، ۱۴۰۶ق: ۲۰). با وجود ادعای ابن‌خرم درباره اندک بودن احادیث فوت شده، مستدرک حاکم نشان می‌دهد احادیث فراوانی مطابق شرط آن دو خارج از صحیحین باقی مانده است. افزون بر این، آثاری چون صحیح ابن خزیمه، صحیح ابن حبان و مستخرجات ابوعوانه اسفراینی، ابوبکر اسماعیلی و ابوبکر برقانی نیز در شمار منابع احادیث صحیح قرار گرفته‌اند (ابن صلاح، ۱۴۰۶ق: ۲۰ و ۲۲).

حاکم نیز تصریح می‌کند که بخاری و مسلم صحت حدیث را منحصر در کتاب‌های خود ندانسته‌اند و خود احادیثی بر شرط آن دو یا یکی از آن‌ها گرد آورده است که شماری از آن‌ها را ذهبی نیز صحیح دانسته است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، مقدمه). نووی نیز تأکید می‌کند که بخاری و مسلم ملتزم به استیعاب همه احادیث صحیح نبوده‌اند (نووی، ۱۳۹۲ق، ۱: ۲۴). ابن‌قیم نیز انفراد مسلم در نقل حدیث یا عدم ذکر آن در بخاری را موجب ضعف نمی‌داند و یادآور می‌شود که خود بخاری خارج از صحیحش نیز احادیثی را صحیح شمرده است (ابن‌قیم جوزی، ۱۴۴۰ق، ۵: ۲۴۲). بنابراین، نقل نشدن حدیث در صحیحین، به‌تنهایی دلیلی بر ضعف آن نیست.

سوم: حتی نقل حدیث غدیر در صحیحین نیز ضمانت پذیرش نبود حتی نقل حدیث غدیر در صحیحین نیز لزوماً پذیرش آن را در منازعات کلامی تضمین نمی‌کرد؛ چنانکه برخی احادیث مورد استناد شیعه در صحیحین از سوی بعضی عالمان اهل سنت نقد یا تأویل شده‌اند. از جمله:

- حدیث تأخیر شش ماهه بیعت امیر مؤمنان علیه السلام و بنی‌هاشم با ابوبکر که در صحیحین آمده، اما بیهقی آن را تضعیف کرده است (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۷: ۴۹۵).

- حدیث منزلت و حدیث غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر و قهر ایشان تا شهادت که در بخاری و مسلم آمده است، اما برخی متکلمان سنی با استناد به تعارض با آیات، روایات دیگر یا عقل، آن‌ها را نپذیرفته یا «موضوع» دانسته‌اند (لکهنوی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۳۰۳).

- حدیث قرطاس که در بخاری در هفت موضع و در مسلم از سه طریق آمده، اما فیض‌آبادی آن را بی‌اساس دانسته و ملازمه میان صحت روایات بخاری و وجوب عمل به آن‌ها و نیز برتری مطلق صحیحین را نپذیرفته است (همان، ۲: ۲۸۲-۳۱۴).

فخر رازی نیز در دفاع از شافعی، برای توجیه نقل نشدن روایت او در بخاری و مسلم پاسخ‌هایی ارائه کرده است که همان مبانی در مسئله نقل نشدن حدیث غدیر از سوی صحیحین نیز تطبیق‌پذیر است (فخر رازی، ۱۴۴۱ق: ۱۴۶-۱۴۹).

چهارم: نقد احادیث بخاری و مسلم از سوی دانشمندان سنی استناد به «ناروایتگری صحیحین» درباره حدیث غدیر در حالی است که خود صحیحین و شخصیت بخاری و مسلم بارها بر اساس مبانی درونی حدیث پژوهی اهل سنت نقد شده‌اند؛ بنابراین سکوت این دو، نمی‌تواند معیار مطمئنی برای تضعیف حدیث غدیر باشد.

۱-۳. نمونه‌هایی از احادیث نقد شده در صحیحین

فخر رازی حدیث «مَا كَذَبَ إِِبْرَاهِيمُ إِلَّا ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ» (بخاری، ۱۳۱۱ق، ۴: ۱۴۱؛ مسلم، ۱۳۳۴ق، ۷: ۹۸) را باطل دانسته و راویان آن را از حشویه شمرده است و نسبت کذب به ابراهیم خلیل الرحمن را نمی‌پذیرد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۶: ۳۴۲). بنابراین، حتی برخی احادیث صحیحین نیز از نقد عالمان اهل سنت مصون نمانده‌اند.

جرح مسلم و احادیث او (عبدالقاهر حنفی (م ۷۷۵ق) حدیث «تَوَزَّكَ» در صحیح مسلم را نقد کرده و از *غرر الفوائد* یاد می‌کند که در آن، وثاقت همه راویان صحیحین، اختصاص روایات ضعیف مسلم به شواهد و متابعات و صحت برخی اسانید و متون آن مورد مناقشه قرار گرفته است (ابن ابی الوفاء، ۱۴۱۳ق، ۴: ۵۶۴-۵۷۰).

ابوزرعه رازی (م ۲۶۴ق) نیز مسلم را به سبب روایت از برخی راویان متهم و کذاب به شدت نقد کرده و کتاب او را دستاویزی برای اهل بدعت دانسته است (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۱۲: ۲۸۱؛ ذهبی، ۱۴۲۵ق، ۱: ۱۷۷). اُدقوی شافعی (م ۷۴۸ق) نیز در *الإمتاع، سنن ابوداود* و شرط نسائی را بر صحیحین ترجیح داده، اجماع بر قبول روایات صحیحین را نپذیرفته و با استناد به احادیث متعارض و روایت از افرادی چون محمد بن بشار و عبدالرزاق، صحت همه احادیث صحیحین را قابل نقد دانسته است (عسقلانی، ۱۴۱۸ق: ۴۰۹-۴۱۲).

جرح‌های بخاری از سوی بزرگان سنی ابوزرعه و ابوحاتم (م ۲۷۷ق) به سبب مسئله «لفظ» از بخاری روی گردان شدند و احادیثش را ترک کردند و عبدالرحمن بن ابی حاتم نیز از پدر پیروی کرد. ابوزرعه و مسلم همچنین روایت از علی بن مدینی، استاد بخاری، را وانهادند. ذهبی این جرح را ناشی از نزاع «لفظ» و غیرمضر به عدالت بخاری می‌داند؛ با این حال، چه این جرح پذیرفته شود و چه رد گردد، صرف روایت نکردن بخاری نمی‌تواند دلیل رد حدیث غدیر باشد.

(ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۱۲: ۴۵۶-۳۶۰).

ذُهلِ (م۲۵۸ق) نیز در ماجرای «لفظ»، بخاری را بدعت‌گذار و بدتر از جهیمیه شمرد و مردم را از مجالست با او برحذر داشت، تا آن‌جا که بخاری شهر را ترک کرد و مسلم نیز درس ذهلِ را وانهاد (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۱۲: ۴۵۶-۳۶۰). حافظ ابوبکر بن أعین نیز پس از این ماجرا، بخاری را از مشایخ خود خارج کرد (همان، ۱۱: ۵۰۹).

نقد کلی بر «اطلاق صَحّت» در صحیحین مولوی عبدالعلی بحر العلوم لکهنوی (م۱۲۲۵ق)، با استناد به وجود راویان قدری و اهل بدعت و نیز روایات متناقض در صحیحین، «یقین آور بودن مطلق روایات صحیحین» و «اجماع بر صَحّت همه روایات آن دو» را نقد کرده و با تکیه بر سخن ابن همام (م۸۶۱ق)، ترجیح مطلق مرویات بخاری و مسلم بر دیگر پیشوایان حدیث را تحکّم‌آمیز دانسته است (کنوی، ۱۴۲۳ق، ۲: ۱۵۱).

نمونه‌های دیگری از نقد احادیث صحیحین عبارت‌اند از:

- نقد برخی احادیث «طَبِ نبوی» بخاری از سوی ابن جوزی (ابن جوزی، ۱۳۸۸ق، ۳: ۲۱۰)؛

- ردّ حدیث تحریم معازف در بخاری از سوی ابن حزم به سبب انقطاع سند: «لَمْ يَتَّصِلْ مَا بَيْنَ الْبُخَارِيِّ وَصَدَقَةَ بْنِ خَالِدٍ» (ابن حزم، ۱۴۰۸ق، ۷: ۵۶۵)؛

- طعن ابوبکر اسماعیلی (م۳۷۱ق) در حدیث شفاعت حضرت ابراهیم برای آزر (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۸: ۵۰۰)؛

- تردید مُغلطانی (م۷۶۲ق) در حدیث «اخوت ابوبکر و پیامبر» به سبب ناسازگاری با تاریخ و روایات دیگر، هرچند ابن حجر بخشی از نقد او را نپذیرفته است (همان، ۹: ۱۲۴).

بنابراین، نقد سندی و متنی روایات صحیحین و انکار «صَحّت مطلق» همه مرویات آن دو در میان برخی عالمان اهل سنّت، نشان می‌دهد که نقل‌نشدن حدیث غدیر در صحیحین به‌تنهایی نمی‌تواند دلیلی برای نفی صَحّت یا تواتر آن باشد.

۲-۳. استناد به نقل‌نشدن در برخی صحاح

تعبیر «فَلَيْسَ هُوَ فِي الصَّحَاح» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۷: ۳۱۹) از مهم‌ترین بهانه‌هایی است که ابن تیمیه برای ردّ حدیث غدیر به آن تمسّک کرده است. امّا افزون بر آنچه پیش‌تر در بحث «نقل‌نشدن در صحیحین» گذشت، شماری از عالمان سنّی، خلاف این ادّعا را تصریح کرده‌اند. قاضی

ثناء الله گزارش می‌کند که جمهور، این حدیث (غدیر) را در صحاح، سنن و مسانید آورده‌اند (پانی‌پتی، ۱۲۶۸ق: ۱۰۸) و ابن‌روزبهان نیز اعتراف دارد که این حدیث (غدیر) در صحاح ثبت شده است (ابن‌روزبهان، بی‌تا: ۲۳۷). مراجعه به صحیح ترمذی، صحیح ابن‌ماجه، صحیح ابن‌حبان، المستدرک حاکم و الضیاء المختارة مقدسی، برای ابطال ادعای او کفایت می‌کند.

۳-۳. استناد به نقل نشدن از سوی واقدی

گروهی از متکلمان اهل سنت به نقل نشدن حدیث غدیر از سوی محمد بن عمر واقدی استناد کرده‌اند. فخر رازی به سکوت او تمسک می‌کند (فخر رازی، ۱۴۳۶ق، ۴: ۴۸۱) و تفتازانی و قوشجی نیز همین رویکرد را ادامه داده‌اند (تفتازانی، ۱۴۱۲ق، ۵: ۲۷۴؛ قوشجی، ۱۴۴۳ق، ۴: ۶۵). اسحاق هروی نیز واقدی را در کنار بخاری و مسلم از «ثقات محدثین» شمرده و به ذکر نشدن حدیث از سوی آنان استناد کرده است (لکهنوی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۱۵)؛ سهارنپوری نیز همین استدلال را مطرح کرده است (سهارنپوری، بی‌تا، مخطوط: ۱۵۶ب-۱۵۷ا).

این استناد با نحوه مواجهه برخی از همین عالمان با گزارش‌های واقدی در موارد دیگر سازگار نیست. ابن‌روزبهان در نقد گزارش واقدی درباره سوزاندن خانه حضرت فاطمه (ع)، ناقلان آن را «رافضی متعصب» می‌خواند (ابن‌روزبهان، بی‌تا: ۳۲۶) و به گزارش‌های او درباره بخشش اموال مسلمانان توسط عثمان به خویشان، طرد حکم بن العاص و تبعید ابوذر اعتنا نمی‌کند (همان: ۳۵۸-۳۵۹، ۳۶۶-۳۶۷). فخر رازی نیز در بحث مطاعن عثمان به گزارش‌های واقدی استناد نکرده است (فخر رازی، ۱۴۳۶ق، ۴: ۵۷۲-۵۷۳).

افزون بر این، واقدی نزد شماری از رجال‌شناسان اهل سنت به شدت تضعیف شده است: یحیی بن معین وثاقت او را نفی کرده و حدیثش را شایسته کتابت ندانسته، دارقطنی او را ضعیف، احمد بن حنبل دروغگو و نسایی، ابوحاتم، ابوغالب، ابن‌عدی و ابن‌راهویه او را متهم به جعل حدیث دانسته‌اند. شافعی نیز کتاب‌هایش را دروغ‌آمیز خوانده است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۶۶۳). بنابراین، استناد به سکوت واقدی در برابر طرق متعدد حدیث غدیر، افزون بر ضعف دلالتی «عدم نقل»، با ارزیابی رجالی خود اهل سنت درباره وی نیز سازگار نیست.

۳-۴. استناد به نقل نشدن از سوی اسحاق

خرده‌گیری فخر رازی مبنی بر ناروایتگری ابن‌اسحاق (فخر رازی، ۱۴۳۶ق، ۴: ۴۸۱) نادرست است؛ زیرا خود ابن‌اسحاق ماجرای غدیر را در سیره‌اش آورده است و این نقل را ابن‌کثیر

در *البدایة و النهایة* (ابن کثیر، ۱۴۱۸ق، ۱۱: ۳۴) و ابن حجر مکی به واسطه شمس الدین جزری یاد کرده‌اند (هیتمی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۰۹). از همین رو، برخی مانند تفتازانی دیگر به نام‌بردن از ابن اسحاق در زمره «ناروایتگران» ادامه نداده‌اند.

افزون بر این، جایگاه رجالی ابن اسحاق نیز به گونه‌ای نیست که سکوت فرضی او معیار نقد یک حدیث متواتر قرار گیرد. هرچند اصل وثاقتش به نحوی پذیرفته شده است، اما کتاب سیره‌اش «پر از حکایات بی‌سند و منکر» توصیف شده، و نقل‌های او به تنهایی قابل احتجاج دانسته نشده و او به کذب، اعتزال، کثرت تدلیس و حتی دجال بودن متهم شده است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۶۸۴).

۴- مناقشه تاریخی در ثبوت و وقوع حدیث

برخی مناقشات درباره حدیث غدیر، به جای سند و مرتبه نقل، ناظر به اصل وقوع تاریخی واقعه است. مهم‌ترین آن‌ها، ادعای حضور نداشتن امیر مؤمنان علیه السلام در غدیر و تشکیک در امکان زمانی وقوع آن است.

۴-۱. ادعای حضور نداشتن امیر مؤمنان علیه السلام در غدیر

یکی از مناقشات تاریخی درباره حدیث غدیر، ادعای حاضر نبودن امیر مؤمنان علیه السلام در واقعه غدیر است. بر اساس این دیدگاه، آن حضرت هنگام بازگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حجة الوداع همچنان در یمن حضور داشته و در غدیر حاضر نبوده است؛ از این رو، صدور حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاَهُ» در آن واقعه تردید شده است. این اشکال دست‌کم از زمان ابن جریر طبری (م ۳۱۰ق) مطرح بوده است و بنا بر گزارش جرجانی، طرح آن از سوی برخی شیوخ بغداد سبب شد طبری اثری مستقل در طرق حدیث غدیر تألیف کند (جرجانی، ۱۴۱۹ق، ۸: ۳۶۱). فخر رازی نیز این ادعا را با نسبت دادن آن به ابوحاتم رازی، جاحظ و ابوداود سجستانی نقل کرده است (فخر رازی، ۱۴۳۶ق، ۴: ۴۸۱-۴۸۲).

این ادعا در میان عالمان اهل سنت نیز پذیرفته نشده است. ابن حجر هیتمی تصریح می‌کند که به رد حدیث بر پایه این ادعا که امیر مؤمنان علیه السلام در یمن بوده است، اعتنایی نیست؛ زیرا بازگشت آن حضرت از یمن و درک حج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت است (هیتمی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۰۷). ملاعلی قاری نیز این وجه را از وجوه بعید رد حدیث دانسته و بر ثبوت بازگشت امیر مؤمنان علیه السلام از یمن و حضور ایشان در حج تأکید کرده است (قاری، ۱۴۲۲ق، ۹: ۳۹۴۴).

گزارش‌های حدیثی موجود نیز این پاسخ را تأیید می‌کنند؛ بخاری، مسلم و ابوداود از

بازگشت امیر مؤمنان علیه السلام از یمن و حضور ایشان در حجة الوداع گزارش‌هایی نقل کرده‌اند (بخاری، ۱۳۱۱ق، ۳: ۴؛ مسلم، ۱۴۲۴ق، ۴: ۴۰؛ ابوداود، ۱۳۲۳ق، ۲: ۹۲). بنابراین، پیش‌فرض تاریخی این مناقشه، یعنی باقی ماندن امیر مؤمنان علیه السلام در یمن تا پس از حج، با گزارش‌های موجود سازگار نیست. افزون بر این، حتی بر فرض تشکیک در حضور شخص امیر مؤمنان علیه السلام در آن موضع، صرف این تشکیک برای ابطال اصل حدیث کافی نیست؛ زیرا برای نفی صدور حدیث باید نشان داده شود که گزارش‌های متعدّد ناقلان واقعه نیز از اعتبار ساقط‌اند. جرجانی نیز امکان جمع میان فرض حضور نداشتن آن حضرت و اصل گزارش حدیث را مطرح کرده است (جرجانی، ۱۴۱۹ق، ۸: ۳۶۱). از این رو، ادّعای حضور نداشتن، افزون بر ناسازگاری با گزارش‌های تاریخی موجود، به‌تنهایی نمی‌تواند مستند کافی برای نفی ثبوت و صدور حدیث غدیر باشد.

۲-۴. تشکیک در امکان زمانی وقوع واقعه غدیر

صورت دیگری از مناقشه تاریخی، تشکیک در امکان زمانی حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جحفه در هجدهم ذی‌الحجه است. بر اساس این اشکال، فاصله زمانی میان خروج از مکه و رسیدن به غدیر به‌گونه‌ای فرض شده که وقوع واقعه در تاریخ مشهور ناممکن یا بعید جلوه کند.

در پاسخ، امیر صنعانی با فرض خروج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه در پانزدهم ذی‌الحجه و بررسی مسیر، نتیجه گرفته است که رسیدن به آن موضع در روز هجدهم، از نظر زمانی امری عادی و ممکن بوده است (صنعانی، ۱۴۳۲ق: ۱۹۴-۱۹۵). بنابراین، این مناقشه نیز بدون ارائه محاسبه تاریخی دقیق و ناسازگار با مسیر سفر، نمی‌تواند اصل وقوع واقعه غدیر را مخدوش سازد.

در مجموع، مناقشات تاریخی مطرح‌شده درباره واقعه غدیر، چه از طریق ادّعای حضور نداشتن امیر مؤمنان علیه السلام و چه از طریق تشکیک در امکان زمانی وقوع واقعه، تنها در صورتی می‌توانند در ثبوت حدیث مؤثر باشند که مبانی تاریخی آن‌ها به‌طور مستقل اثبات شود. گزارش‌های موجود درباره بازگشت امیر مؤمنان علیه السلام از یمن و امکان زمانی رسیدن کاروان به غدیر، چنین مبانی‌ای را تأیید نمی‌کند؛ از این رو، این اشکالات برای نفی اصل ثبوت واقعه و صدور حدیث کفایت ندارند.

نتیجه‌گیری

بررسی مناقشات مطرح‌شده درباره حدیث غدیر نشان داد که این دیدگاه‌ها در چهار محور تواتر و گستره نقل، صحت و اعتبار روایی، استناد منبع‌محور و اشکالات تاریخی قابل

دسته‌بندی‌اند. ارزیابی آن‌ها نشان می‌دهد که آحادانگاری و تقلیل طرق با گستره نقل حدیث سازگار نیست. طعن یا ضعف برخی طرق به مجموع حدیث سرایت نمی‌کند. نقل نشدن در برخی منابع ملازم با صحت نداشتن یا تواتر نیست و اشکالات تاریخی نیز پشتوانه کافی ندارند. در نتیجه، این مناقشات دلیل کافی برای نفی صحت اصل حدیث غدیر یا سلب تواتر آن فراهم نمی‌کنند.

منابع

۱. آلوسی، شهاب‌الدین، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی*، لبنان، دار الکتب العلمیة.
۲. ابن ابی‌الوفا، عبدالقادر، (۱۴۱۳ق)، *الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة*، مصر، مؤسسة الرسالة - هجر.
۳. ابن تیمیہ، أبو‌العباس، (۱۴۰۶ق)، *منهاج السنة النبویة*، عربستان، جامعة محمد بن سعود.
۴. ابن خلکان، أبو‌العباس، (۱۹۹۴م)، *وفیات الأعیان*، بیروت، دار صادر.
۵. ابن روزبهان، فضل‌الله، (بی‌تا)، *إبطال نهج الباطل*، عراق، مکتبة کاشف الغطاء العامة.
۶. ابن صلاح، عثمان، (۱۴۰۶ق)، *معرفة أنواع علوم الحديث*، لبنان، دار الفکر.
۷. ابن قیم جوزی، شمس‌الدین عبدالله محمد بن ابوبکر، (۱۴۴۰ق)، *زاد المعاد*، لبنان، دار ابن حزم.
۸. ابن کثیر، إسماعیل، (۱۴۱۸ق)، *البدایة والنهاية*، الجیزه، دار هجر.
۹. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۸۸ق)، *الموضوعات*، عربستان، المکتبة السلفية.
۱۰. ابن حزم، اندلسی، (۱۴۰۸ق)، *المحلی بالآثار*، لبنان، دار الفکر.
۱۱. ابن میثم، میثم بن علی، (۱۴۱۷ق)، *النجاة فی القيامة فی تحقیق أمر الإمامة*، قم، مجمع الفکر الإسلامی.
۱۲. ازدی سجستانی، سلیمان بن اشعث، (۱۳۲۳ق)، *سنن أبي داود*، دهلی، المطبعة الأنصاریة.
۱۳. اصفهانی، محمود بن عبدالرحمن، (۱۴۳۳ق)، *تسديد القواعد فی شرح تجريد العقائد المشهور بشرح التجريد القديم*، کویت، دار الضیاء.
۱۴. بخاری دهلوی، عبدالحق، (۱۴۳۵ق)، *لمعات التنقیح*، دمشق، دار النوادر.
۱۵. بخاری، محمد بن إسماعیل، (۱۳۱۱ق)، *الصحيح*، مصر، السلطانية.
۱۶. برزنجی، محمد، (۱۴۱۲ق)، *النوافض للروافض*، مدینه منوره، کلیة الدعوة وأصول الدین.
۱۷. پارسامقدم، علی اصغر، (۱۴۰۳)، «واکاوی انگاره شرطیت عدالت و اسلام راوی در حدیث متواتر»، *حدیث حوزه*، ش ۲۸، ص ۱۰۷-۱۲۶.
۱۸. _____، (۱۴۰۴)، «روش‌شناسی متکلمان امامیه در اثبات تواتر احادیث امامت»، *پژوهشنامه کلام*، ش ۲۲، ص ۶-۲۰.

۱۹. پانی پتی، جلال الدین، (۱۲۶۸ق)، *السيف المسلول*، هند، مطبع احمدی.
۲۰. ترمذی، أبوعیسی، (۱۹۹۶م)، *الجامع الكبير (سنن الترمذی)*، لبنان، دار الغرب الإسلامي.
۲۱. تفتازانی، مسعود بن عمر، (۱۴۱۲ق)، *شرح المقاصد*، قم، الشریف الرضی.
۲۲. جرجانی، علی بن محمد، (۱۴۱۹ق)، *شرح المواقف*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲۳. جوینی، ابوالمعالی، (۱۴۰۱ق)، *غیاث الأمم فی التیاء الظلم*، قطر، مکتبة إمام الحرمین.
۲۴. حاکم نیشابوری، (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، لبنان، دارالکتب العلمیة.
۲۵. حلبی، نورالدین، (۱۴۲۷ق)، *السيرة الحلیة*، لبنان، دار الکتب العلمیة.
۲۶. خطیب بغدادی، أبوبکر، (۱۴۲۲ق)، *تاریخ بغداد*، لبنان، دار الغرب الإسلامي.
۲۷. دهلوی، عبدالعزیز، (۱۲۷۱ق)، *تحفة اثنا عشریة (معشّی)*، هند، مطبع حسنی.
۲۸. ذهبی، شمس الدین، (۱۳۸۲ق)، *میزان الاعتدال*، لبنان، دار المعرفة.
۲۹. _____، (۱۴۰۵ق)، *سیر أعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۳۰. _____، (۱۴۱۳ق-الف)، *الکاشف*، عربستان، دار القبلة.
۳۱. _____، (۱۴۱۳ق-ب)، *تاریخ الإسلام ووفیات*، لبنان، دار الكتاب العربي.
۳۲. _____، (۱۴۲۳ق)، *رسالة طرق حدیث من كنت مولاة فعلي مولاة*، قم، دلیل ما.
۳۳. _____، (۱۴۲۵ق)، *تذهیب تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، قاهره، الفاروق الحدیثة.
۳۴. زیعلی، جمال الدین، (۱۴۱۸ق)، *نصب الراية*، لبنان، مؤسسة الريان.
۳۵. سمرقندی، علاء الدین، (۱۴۰۴ق)، *میزان الأصول فی نتائج العقول*، قطر، مطابع الدوحة الحدیثة.
۳۶. سهارنپوری، حسام الدین بن محمد، (بی تا)، *مرافض الروافض*، نسخه خطی، آستان قدس رضوی، مشهد، شماره [46480].
۳۷. سیددلداری علی، غفرانمآب، (۱۸۶۵م)، *عماد الاسلام*، عراق، مخطوط، مکتبة الإمام أميرالمؤمنین (علیه السلام) العام.
۳۸. سیوطی، عبد الرحمن، (بی تا)، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای*، عربستان، دار طيبة.
۳۹. صنعانی، محمد بن اسماعیل، (۱۴۳۲ق)، *الروضة الندیة شرح التحفة العلویة*، صنعاء، مکتبة بدر للطباعة والنشر والتوزیع.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، *العدة فی أصول الفقه*، تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، قم، مؤسسة البعثة.
۴۱. عجلونی، إسماعیل بن محمد، (۱۳۵۱ق)، *كشف الخفاء*، مصر، مکتبة القدسي.
۴۲. عسقلانی، ابن حجر، (۱۳۹۰ق)، *لسان المیزان*، لبنان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۳. _____، (۱۴۱۸ق)، *الإمتاع بالأربعین المتباینة السماع*، لبنان، دار الکتب العلمیة.
۴۴. _____، (۱۳۷۹ق)، *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، لبنان، دار المعرفة.
۴۵. عصامی، عبدالملک، (۱۴۱۹ق)، *سمط النجوم العوالی*، لبنان، دار الکتب العلمیة.

۴۶. علم الهدی، علی بن حسین، (۱۴۰۷ق)، الشافی فی الإمامة، تهران، مؤسسة الصادق علیه السلام.
۴۷. غزالی، ابوحامد، (بی تا)، فضائح الباطنية، کویت، مؤسسة دار الكتب الثقافية.
۴۸. فتني گجراتي، محمد طاهر، (۱۳۴۳ق)، تذکرة الموضوعات، بی جا، بی نا.
۴۹. فخر رازی، محمد، (۱۴۳۶ق)، نهاية العقول في دراية الأصول، بيروت، دار الذخائر.
۵۰. _____، (۱۴۲۰ق)، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
۵۱. _____، (۱۴۴۱ق)، مناقب الإمام الشافعي (إرشاد الطالبين إلى المنهج القويم)، لبنان، دار الكتب العلمية.
۵۲. _____، (۱۹۸۶م)، الأربعين في أصول الدين، مصر، مكتبة الكليات الأزهرية.
۵۳. قاری، علی بن سلطان محمد، (۱۴۲۲ق)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، لبنان، دار الفكر.
۵۴. قاری، ملاعلی، (۱۴۲۱ق)، شرح الشفا، لبنان، دار الكتب العلمية.
۵۵. قاضی عبدالجبار، (۲۰۰۶م)، تثبيت دلائل النبوة، مصر، دار المصطفى.
۵۶. قاضی عیاض، عیاض بن موسی، (۱۴۰۹ق)، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، بی جا، بی نا.
۵۷. قرطبي، محمد بن احمد، (۱۳۸۴ق)، الجامع لأحكام القرآن (تفسير قرطبي)، مصر، دارالكتب المصرية.
۵۸. قوشجي، علی بن محمد، (۱۴۴۳ق)، شرح تجريد العقائد، نشر رائد.
۵۹. کتبی، ابن شاکر، (۱۹۷۴م)، فوات الوفيات، بيروت، دار صادر.
۶۰. کنوی، محمد بن محمد، (۱۴۲۳ق)، فواتح الرحموت، لبنان، دار الكتب العلمية.
۶۱. لکهنوی، میرحامد حسین، (۱۴۰۴ق)، عبقات الانوار، نرم افزار میرحامد حسین، اصفهان، نقاش مخطوطات اصفهان - کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۶۲. لولوی، محمد، (۱۴۲۴ق)، قرة عين المحتاج، بی جا، دار ابن الجوزی.
۶۳. ماوردی، أبو الحسن، (۱۴۰۹ق)، أعلام النبوة، لبنان، دار ومكتبة الهلال.
۶۴. مبارکفوری، أبو العلا، (بی تا)، تحفة الأحوزي بشرح جامع الترمذي، لبنان، دار الكتب العلمية.
۶۵. مسلم، قشیری، (۱۳۳۴ق)، الجامع الصحيح (صحيح مسلم)، تركيا، دار الطباعة العامة.
۶۶. نباطی بیاضی، علی بن محمد، (۱۳۸۴ق)، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم، تهران، مكتبة المرتضوية.
۶۷. نووی، أبو زکریا، (۱۳۹۲ق)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، لبنان، دار إحياء التراث العربي.
۶۸. _____، (۱۴۱۷ق)، فتاوى النووى، لبنان، دارُ البشائر الإسلامية.
۶۹. هیتمی، احمد، (۱۴۱۷ق)، الصواعق المحرقة، بيروت، مؤسسة الرسالة.